داستان طنز بازی آشپزخانه آشوب

# آشپزخانه کلاسیک شهری

سرآشپز ماکسیمو کارش را در یک رستوران کوچک و خراب در دل شهر آغاز می‌کند. اولین مشتری‌اش با لبخند می‌گوید: «نمردم، پس خوب بود!» این جمله برای ماکسیمو کافی است تا تصمیم بگیرد آشپزخانه‌هایی در سراسر جهان باز کند — حتی اگر همبرگرهایش هنوز نیم‌سوز هستند.

# آشپزخانه ماهی کنار دریا

بعد از اخراج شدن توسط بازرس بهداشت، ماکسیمو به سمت دریا می‌رود. ماهی‌ها تازه‌اند. مرغ‌های دریایی هم همین‌طور... خیلی تازه. اما خوشبختانه، غذاهای دریایی حرف نمی‌زنند!

# آشپزخانه کلبه کوهستانی

ماکسیمو با آرزوی پخت استیک ناب، به دل کوهستان می‌زند. در راه تقریباً یخ می‌زند، اما سوپ داغش یک بز را از یخ نجات می‌دهد — و همان بز اولین مشتری او می‌شود!

# آشپزخانه نانوایی روستایی

کامیون غذاخوری ماکسیمو در یک دهکده آرام تصادف می‌کند و جلوی یک نانوایی می‌ایستد. او به آرامی فر مادربزرگی را قرض می‌گیرد و شروع به پخت دونات‌هایی به شکل گربه می‌کند. همه عاشقش می‌شوند — حتی گربه‌ها!

# آشپزخانه مدرن لوکس

با یک کت‌وشلوار اجاره‌ای، ماکسیمو وارد یک ساختمان لوکس می‌شود و ادعا می‌کند که یک «سرآشپز مرموز میشلن» است. عجیب اما واقعی — همه باور می‌کنند!

# آشپزخانه کامیون غذا

وقتی اجاره‌اش را نمی‌پردازد، از آشپزخانه مدرن بیرونش می‌اندازند. حالا ماکسیمو کامیون غذاخوری‌اش را راه می‌اندازد و در خیابان‌ها فرار می‌کند — از ترافیک، بازرسی بهداشت، و سنجاب‌ها!

# آشپزخانه باغچه پشت‌بام

او اکنون در پشت‌بام یک ساختمان آشپزخانه زده و در قابلمه‌ها سبزی می‌کارد. مشتری‌ها عاشق فضای سبز هستند. زنبورها؟ نه زیاد.

# آشپزخانه زیرزمینی سرآشپز

ماکسیمو بیش از حد به زیر زمین می‌رود. حالا در یک آشپزخانه مخفی زیرزمینی آشپزی می‌کند با دستورهای پنهان و ادویه‌های اسرارآمیز. آیا نفرین شده؟ شاید. اما سوپش جادویی است!